

بازپژوهی حکم شرعی کنترل جمعیت

محمدرسول آهنگران* / مریم آقایی بجزستانی** / فاطمه ورزی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۶

چکیده

جمعیت و کنترل آن از جمله مباحث حائز اهمیتی است که از دیر باز مورد توجه اندیشمندان، حکام و سیاستمداران بوده و هست؛ مباحث حوزه جمعیت از پرمناقشه‌ترین مباحث موجود به‌ویژه در بین اندیشمندان مسلمان بوده و مخالفان و موافقان برای اثبات ادعای خویش دلایل و مستندات را بیان کرده و هر یک به نحوی سعی در اثبات ادعای خود نموده است.

مخالفان کنترل جمعیت، دلایلی چون آیات و روایت دلالت‌گر بر پسندیده بودن ازدواج و ازدیاد نسل و لزوم افزایش قدرت، رونق اقتصادی، شکوه و عظمت مسلمانان را بیان نموده و موافقان کنترل جمعیت در کنار دلایل نقلی که دلالت بر تأثیر کنترل جمعیت بر سبک بار شدن می‌نماید، به دلالت التزامی مستندات که به مسائل تربیتی و ارتقای کیفی توجه داده، استدلال نموده‌اند؛ در کنار دو دیدگاه فوق، دیدگاه سوم موسوم به نظریه حد تناسب جمعیت بر این باور است که در شرایط عادی، حکم افزایش نسل، مستحب و در شرایطی نیز مباح می‌گردد و در شرع مقدس هیچ دلیلی بر وجوب یا حرمت کنترل جمعیت وجود ندارد؛ مقاله حاضر که به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای نگارش گردیده، در صدد است تا دیدگاه چهارمی را به عنوان نظریه برگزیده مطرح نماید مبنی بر این که حکم شرعی افزایش جمعیت، وجوب کفایی است و با توجه به حکم فوق، اقدامات مربوط به کنترل جمعیت نباید به گونه‌ای باشد که در آن، مراعات جانب حکم وجوب کفائی افزایش جمعیت، صورت نگیرد و از اینرو هر اقدامی که در تنافی با حکم مزبور باشد حرام خواهد بود.

کلیدواژه: مخالفان کنترل جمعیت، موافقان کنترل جمعیت، نظریه حد تناسب جمعیت

* استاد دانشگاه تهران (پردیس فارابی) (نویسنده مسئول) ahangaran@ut.ac.ir

** دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سمنان، ایران

*** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سمنان، ایران

مقدمه و طرح بحث

در چندین دهه اخیر بخصوص طی سال های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۴، سیاست کنترل جمعیت از طریق تشویق و ترغیب برنامه های تنظیم خانواده و کاهش سطح زاد و ولد و باروری موجب شد تا سطح «باروری» در ایران، میزان باروری کل از ۶/۵ نوزاد زنده برای هر زن در سال ۱۳۶۵، به کمتر از ۳ نوزاد زنده و به تبع آن، میزان رشد طبیعی سالانه جمعیت از ۳/۲ درصد در سال ۱۳۶۵، به کمتر از ۱/۵ درصد در حال حاضر تنزل یابد (Amir ahmadi, 1990, 39).

شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» با هیاهو و تبلیغات فراوان در سال های گذشته قدری جدی گرفته و بحث بر سر عواقب و خطرات این سیاست به گونه ای فراگیر شد که ضرورت بررسی علمی دقیق و کارشناسانه در این زمینه بیش از پیش آشکار شده است. البته بحث کنترل جمعیت تنها به کشور ما اختصاص نداشت بلکه در اغلب کشورهای اسلامی مورد توجه قرار گرفته و تا حدود زیادی در راستای تأمین اهداف نظام سرمایه داری بوده؛ تا جایی که صاحب نظرانی چون ساموئل هانتینگتون با اشاره به نقش روزافزون مسلمانان می گوید: تمدن اسلام، تمدنی است که چالش آن تا حدودی متفاوت از دیگر چالش هاست؛ چراکه این تمدن اساساً ریشه در نوعی پویایی جمعیت دارد. رشد بالای زاد و ولد که در اکثر کشورهای اسلامی شاهد آن هستیم، این چالش را متفاوت کرده است. امروزه بیش از ۲۰ درصد جمعیت جهان اسلام را جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله تشکیل داده اند (گاردنر، ۱۳۸۶: ۲۹۶).

تأثیر نظام سرمایه داری غرب بر کنترل جمعیت مسلمانان از آن جهت قابل توجه است که در نظام سلطه، افزایش یا کاهش جمعیت، تابع وجود یا فقدان منافع برای نظام سلطه است؛ بنابراین چنان چه جمعیت مسلمانان در سطح جهانی در اقلیت قرار گیرند قدرت نظامی و اقتصادی ایشان کم شده و کشورهای غربی بدین وسیله سرمایه های ایشان را به یغما خواهند برد. از دیگر صور قابل توجه، دخالت نظام سلطه در این مسأله

کنترل جمعیت مسلمانان) برهم زدن ترکیب جمعیت کشورها به لحاظ نسبت قومیت و یا پیروان مذاهب و ادیان است. در این صورت نیز افزایش جمعیت، اهرم فشاری برای مطالبات و سهم‌خواهی بیشتر در قدرت است و این اهرم نیز در جایی که با اهداف نظام سلطه متناسب باشد، قابل استفاده خواهد بود.

کنترل جمعیت به عنوان مجموعه تدابیر ارادی کاهش میزان زاد و ولد، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان جوامع گوناگون بوده است و اگرچه علم جمعیت‌شناسی دانشی نوظهور تلقی می‌شود ولی مبانی فکری و نظری آن از آغاز پیدایش جوامع بشری مورد بحث و مذاقه قرار گرفته و نظریات گوناگونی پیرامون آثار مثبت و منفی کنترل جمعیت ارائه شده است؛ تا جایی که اندیشمندانی چون افلاطون و ارسطو در یونان باستان و کنفوسیوس در چین باستان مطرح نموده و نظریاتی در مورد کنترل جمعیت در راستای تعدیل آن و قرار گرفتن جامعه در امنیت و رفاه بیشتر مطرح نموده اند (Amir ahmadi, 1990, 24).

و اما بحث کنترل جمعیت در ایران باستان نه تنها مطرح نبوده بلکه افزایش جمعیت به خاطر نیازهای اجتماعی، نظامی، اقتصادی و ... مورد تأکید حکام وقت قرار گرفته و سیاست‌هایی در جهت افزایش جمعیت اتخاذ گردیده است (کتابی، ۱۳۶۴: ۳۹).

بحث از جمعیت، پویایی و ابعاد آن، یعنی میزان رشد، ساختار سنی، باروری، مرگ و میر و مهاجرت، به شدت متأثر از محیط و بستر اجتماعی در حال تغییر پیرامونی خود هستند، آنها نیز به نوبه خود، ابعاد مختلف توسعه نظیر توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، توسعه انسانی، و توسعه پایدار را تحت تأثیر قرار می‌دهند (صادقی، ۱۳۸۸: ۱۶). با وجود این، در گذشته مبحث جنجال برانگیز کنترل جمعیت اغلب از عوامل طبیعی و قهری چون بیماری، قحطی و بلایای طبیعی و جنگ‌های خانمان برانداز تأثیر می‌پذیرفت.

حال که از یک سو پیشینه بحث جمعیت مورد اشاره قرار گرفت و ضرورت پرداختن به آن با توجه به شرایطی که در کشورمان وجود دارد و نیز با توجه به آن چه در کشورهای اسلامی شاهد آن هستیم معلوم گردید و از دیگر سو ملاحظه گردید که کشورهای استعماری در این زمینه چه اهداف شومی را دنبال می‌کنند، باید دید دیدگاه اسلام در این زمینه چیست؟ از منظر اسلام کنترل جمعیت چه حکمی دارد؟ اسلام طرفدار سیاست های کنترل جمعیت است و یا افزایش جمعیت؟ و خلاصه این که بر اساس منابع فقهی، حکم کنترل از میان احکام مختلف تکلیفی چیست؟

۱- دیدگاه موافقان کنترل جمعیت مسلمین و ادله آن

۱-۱- دیدگاه موافقان کنترل جمعیت

موافقان کنترل جمعیت مسلمین بر این باورند که افزایش جمعیت مسلمانان آثاری در ابعاد مختلف حیات طبیعی و انسانی مسلمانان دارد که می‌توان به تأثیر جمعیت بر کمبود مواد غذایی، سوء تغذیه، کاهش حاصلخیزی زمین به دلیل استفاده بی‌رویه، کمبود فضای کافی برای زندگی و امکانات رفاهی، افزایش جرم و بزهکاری و افزایش بیکاری و فقر اشاره نمود.

۱-۲- دلایل موافقان کنترل جمعیت

طرفداران این دیدگاه برای اثبات مدعای فوق به دلایلی استناد می‌نمایند که مهم‌ترین آن به قرار زیر است:

الف) کتاب

موافقان کنترل جمعیت معتقدند که در قرآن کریم آیه‌ای وجود ندارد که به طور صریح جلوگیری از بارداری را منع کرده باشد، بلکه بر عکس آیاتی هستند که اگرچه ارتباط مستقیمی با کنترل جمعیت ندارند، ولی اجرای مفاد آنها به طور قهری به نوعی تنظیم خانواده منجر می‌شود که این آیات عبارتند از:

۱) «وَأُولَادَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوَّيْنِ كَمَا لَمَّيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرِّضَاعَةَ» (بقره: ۲۳۳): مادران دو سال تمام فرزندان خود را شیر دهند و این برای کسی است که بخواهد شیر دادن را تمام کند.» بر اساس این آیه مبارکه، مادران دو سال فرزندان خود را شیر می دهند؛ در حقیقت شانس بارداری مادرانی که فرزندان خود را شیر می دهند در مقایسه با زنانی که فرزندان آنان کمتر از این مدت شیر می خورند و یا اصلاً شیر نمی دهند بلکه از غذاهای جایگزین مانند شیر خشک استفاده می کنند، کمتر است؛ زیرا در مادران شیرده، طول مدت قاعدگی و متوقف شدن تخمک طولانی است و این امر، مانع بارداری است.

این آیه شریفه با اشاره به منع تکلیف مالایطاق می فرماید بر هیچ کس تکلیفی بیشتر از توانایی او نیست و با بیان این مطلب به این امر اشاره دارد که نباید تعداد فرزندان بیش از توان پدر و مادر باشد و نیز این مطلب که مادر در نگهداری فرزند نباید دچار رنج و عذاب شود و این امر، فقط با داشتن فرزند کم میسر می شود.

۲) «وَلَيْسَتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور: ۳۳): و آنان که وسیله ازدواج ندارند باید عفت نفس پیشه کنند تا خداوند آنان را به لطف خود بی نیاز گرداند.»

نتیجه قهری دستور به عفت در صورت عدم استطاعت مالی برای ازدواج، به نوعی برنامه ریزی برای کنترل جمعیت و تنظیم خانواده قلمداد می شود (علایی نوین، ۱۳۹۳: ۱۴۶).

ب) سنت

موافقان کنترل جمعیت در کنار استدلال به آیات قران کریم که در بالا مورد اشاره قرار گرفت، به روایاتی نیز استناد نموده اند که برخی از مهم ترین آن عبارتند از:

- ۱) «وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: جَهْدُ الْبَلَاءِ كَثْرَةُ الْعِيَالِ وَقَلَّةُ الْمَالِ وَ قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ (ابن حيون مغربي، ۱۴۰۴: ۲/۲۵۵): پیامبر اکرم (ص) فرمود: نهایت بلا، کثرت عیال و کمی مال است و کم عیال بودن یکی از دو آسایش است.»
- ۲) «وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: جَهْدُ الْبَلَاءِ كَثْرَةُ الْعِيَالِ وَقَلَّةُ الشَّيْءِ (پاینده، ۱۳۸۵: ۱۳۷): نهایت بلا، عیال مندی و تنگدستی است.»
- ۳) «عَنْ اميرالمؤمنين (ع): قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ (نهج البلاغه: حکمت ۱۴۱): امام علی (علیه السلام) فرمود: کمی عائله یکی از دو آسایش است.»

از روایات فوق استفاده می شود که کنترل جمعیت و جلوگیری از ازدیاد و تکثیر آن، نه این که ممنوع و حرام نیست بلکه به عنوان سبب رفاه و آسایش مورد توصیه است و در مقابل، از تکثیر بی رویه جمعیت به عنوان بلائی بزرگ یاد شده است.

ج) کثرت جمعیت باعث ضعف و ذلت جامعه اسلامی

اگر ازدیاد جمعیت باعث ذلت و حقارت و ضعف و ناتوانی ملت و کشوری شود - همانگونه که این مطلب در مورد کشوری مانند هندوستان مشاهده می شود، چراکه جمعیت آنان به قدری زیاد شده که برخی از مردم بر اثر کمبود امکانات، از جمله مواد غذایی به خاطر گرسنگی جان داده و در تنگنا و همراه با ذلت زندگی می کنند؛ به علاوه مشکل مسکن در آنجا مشکل بسیار حادّ به حساب می آید تا آنجا که عده ای در کنار خیابان و در پیاده روها به دنیا می آیند و در همانجا زندگی نموده، و در همانجا از دنیا می روند! و در حقیقت چنین جمعیتی هیچ یک از امکانات یک زندگی سالم را ندارند - آیا در چنین فرضی کثرت جمعیت مطلوب است؟!

بنابراین اگر فزونی جمعیت به این حدّ برسد و این مشکلات و تبعات را داشته باشد، آیا جا دارد پیامبر اکرم (ص) به چنین جمعیتی نیز در برابر سایر امت ها مباحثات و افتخار نماید؟ یا در چنین صورتی بر تمام مسلمانان لازم است که به جای کثرت جمعیت و زیاد کردن نفرت و ازدیاد نفوس، در فکر فزونی کیفیت نفرت مسلمانان

در عرصه علم و قدرت تفکر و امور فرهنگی و اخلاقی و صنعتی و مانند آن باشند، نه این که مسلمانانی فاقد این جهات کیفی به جامعه عرضه کنند؛ چرا که کثرت جمعیت در چنین فرضی، مانع از رسیدن مسلمانان به مراتب عالی علمی و اقتصادی و سیاسی و مانند آن می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۷۴).

شاید در خصوص روایاتی که بر مباهات نبوی(ص) بر کثرت جمعیت وارد شده است بتوان اینگونه اظهار نظر نمود که افتخار نمودن به فزونی تعداد مسلمانان، تنها به دورانی مربوط می‌شود که فزونی جمعیت، مایه اقتدار و قوت بوده است؛ بنابراین موضوع این مباهات در حقیقت، فراوانی جمعیتی است که اقتدار و شوکت را در پی آورد، همچنان که این حقیقت از آیات بسیاری از قرآن کریم نیز بر می‌آید؛ آیاتی که گاه در آنها در گفتار خداوند و یا در گفتار برخی از اولیای الهی و گاه نیز از زبان کافران، چنین حقیقتی نقل شده است. نمونه نوع نخست آن در سوره نوح است که ذات حق فرمود: «وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ: شما را به دارایی و فرزند یاری می‌رساند» (نوح: ۱۲)؛ چرا که در آن روزگاران، فرزند به مانند دارایی، مایه قدرت بوده است. یا در جایی دیگر می‌فرماید: «وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا: شما را به دارایی و فرزند یاری رساندیم و شمارتان را بیشتر ساختیم» (اسراء: ۶). حال اگر این موضوع در زمانی دگرگون شود و فراوانی جمعیت مایه ضعف و زبونی و عقب ماندگی و حقارت به شمار آید، آنگاه چه باید گفت؟ چنین وضعیتی در مورد هندیان اتفاق افتاد که فراوانی جمعیت در آنجا به حدی رسیده که بسیاری از گرسنگی می‌میرند، بسیاری در کنار خیابان‌ها زندگی می‌کنند، در همانجا متولد شده و در همانجا می‌میرند و هیچ وسیله رفاهی نیز در اختیار ندارند (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۹: ۴۳).

تشخیص میزان مطلوب جمعیت از جهت کمی بسان موضوعاتی است که از عرف گرفته می‌شود؛ در موضوعاتی که از عرف گرفته می‌شود در بسیاری از موارد، از زمان و مکان اثر می‌پذیرد و با تفاوت زمان یا مکان موضوع نیز تغییر یافته و حکم هم

به سبب آن دگرگون شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳۳-۴۴)؛ بنابراین در صورتی که افزایش جمعیت در جامعه اسلامی باعث بروز مشکلات اقتصادی شده و ناهنجاری های اجتماعی و فرهنگی را در پی داشته باشد، در چنین شرایطی نه تنها افزایش جمعیت درست و به صلاح جامعه اسلامی نیست بلکه باعث بروز مشکلاتی می شود و فقها به عنوان حکم ثانوی، حکم به کنترل جمعیت داده اند خصوصاً در مواردی که کمبود مسکن باعث می شود مردم در خیابان ها زندگی کنند و وجود مشکلاتی موجبات ذکت را در جامعه اسلامی فراهم نماید؛ در چنین شرایطی بخاطر حفظ شأن جامعه اسلامی و مسلمانان، حکم به وجوب کنترل جمعیت باید داد.

۲- دیدگاه مخالفان کنترل جمعیت مسلمین و ادله آن

۲-۱- دیدگاه مخالفان کنترل جمعیت

مخالفت با سیاست های کنترل جمعیت مسلمین از دیرباز طرفدارانی داشته و حامیان آن باتوجه به این که قدرت یک قوم را به واسطه کثرت جمعیت آن قوم می دانند حامی افزایش جمعیت مسلمانان هستند.

از نظر ایشان، طبق دیدگاه قرآن، خلقت و بقای نوع انسانی براساس رابطه شرعی تحقق می یابد و ازدواج شرعی دارای مصالحی بوده که اهم آن حفظ نسل است. از اینرو شارع مقدس به امر ازدواج اهتمام ورزیده و از آنجا که ارتباط ازدواج با بقای نسل به بدهت عقلی روشن است، در منابع فقهی شیعه یکی از فضایل ازدواج، بقای نسل شمرده شده است (اسلامی، ۱۳۹۴: ۴).

ایشان با طرح این قضیه که امکانات کره زمین برای جمعیتی به مراتب بیشتر از آن چه موجود است کافی بوده و نمی توان از این واقعیت که کثرت جمعیت مسلمین افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی را به دنبال دارد چشم پوشی نمود افزایش جمعیت مسلمانان را سبب شکوه و عظمت مسلمانان می دانند.

از منظر طرفداران رشد جمعیت مسلمان بر اساس دیدگاه قرآن کریم، خلقت و بقای نوع انسانی براساس رابطه شرعی تحقق می‌یابد؛ ازدواج شرعی دارای مصالحی بوده که اهم آن حفظ نسل است؛ از اینرو شارع مقدس به امر ازدواج اهتمام ورزیده است؛ این نظریه برای اثبات دیدگاه خود به دلایلی استناد نموده که ذیلاً به صورت خلاصه از نظر می‌گذرد.

۲-۲- دلایل مخالفان کنترل جمعیت

مخالفان کنترل جمعیت به برای اثبات مدعای خود به دلایلی استناد می‌نمایند که اهم آن به قرار زیر است:

الف) کتاب

دلایل قرآنی عبارتند از:

۱) «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً (نحل: ۷۲): و خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرارداد و از آنان برای شما فرزندان و نتیجه‌هایی قرار داد.»

وجود همسر و فرزندان، اساس تکوینی است که جامعه بشری و بقاء آن وابسته به آن است و در آن، حکم تعاون و کمک میان افراد بشری محقق می‌شود و در کفران این نعمت، هلاکت جامعه انسانی است؛ یعنی اگر انسان نعمت تشکیل خانواده را کفران نماید و به جای آن روش‌های دیگری برای زندگی برگزیند، هیچ رابطه دیگری جایگزین آن نخواهد شد و جمعیت بشر متلاشی گشته و هلاکت نوع انسان قطعی خواهد شد. چه نعمتی بالاتر از این که خدا از جنس بشر، همسرانی را بیافریند و فرزندان و نوه‌هایی پدید آورد و باعث ازدیاد نسل بشر شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰: ۳۶۸).

آیه فوق دلالت دارد بر این که ازدواج از آن جهت که باعث تکثیر نسل شده پسندیده بوده و خلقت همسر به خاطر تأمین هدف مزبور از نعمت‌های الهی قلمداد

می‌شود و بدین ترتیب مشخص می‌شود که ازدیاد نسل امری کاملاً مطلوب در نظر شارع مقدس بوده و در نتیجه، اقدامی در جهت مخالفت با چنین هدفی ممنوع است. (۲) «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً (نساء: ۱): ای کسانی که ایمان آورده‌اید از مخالفت با فرمان‌های پروردگارتان پرهیزید آن که شما را از یک تن آفریده و جفتش را از جنس او آفرید و از آن دو تن زنان و مردان بسیاری را منتشر و پراکنده کرد.»

یکی از نشانه‌های بزرگ تدبیر پرورگار، ربوبیت و ولایت اوست که برای انسان‌ها همسرانی از جنس خودشان آفریده، که از یکسو مایه آرامش روح و جان اوست و از سوی دیگر، مایه بقاء نسل و تولید مثل و تداوم وجود انسان و از انقطاع نسل بشر جلوگیری می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۶۸/۶).

این آیه مبارکه هم بسان آیه قبل، بر مطلوب و پسندیده بودن ازدواج که تأمین‌کننده هدف تکثیر نسل است، دلالت دارد و قهراً بر ممنوعیت اقداماتی که در مخالفت با آن قرار دارد.

(۳) «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ (شوری: ۱۱): پدید آورنده آسمان‌ها و زمین برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید و همچنین از چهارپایان جفت‌هایی آفرید، و شما را بدینوسیله تکثیر می‌کند.»

گرچه قرآن کریم در این آیه شریفه با توجه به واژه «یذُرُّكُمْ» (شما انسان‌ها را تکثیر می‌کند) این معنی را در مورد انسان بیان داشته، ولی ناگفته پیداست که این حکم از نظر تکثیر مثل در مورد چهارپایان و موجودات زنده دیگر نیز جاری است، در واقع خداوند نخواست است در یک خطاب جمع کند، و از مقام والای او بکاهد، لذا خطاب را تنها به انسان‌ها کرده، تا حکم بقیه نیز به تبع انسان‌ها روشن شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۱۲۳).

این آیه نیز بسان آیات قبل بر پسندیده بودن آن چه موجب تکثیر نسل است دلالت دارد و در نتیجه، از آن ممنوعیت اقدامات مخالف هدف مزبور قابل کشف می‌باشد.

(۴) «وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (نور: ۳۲): و البته باید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و کنیزان و بندگان شایسته خود را به نکاح یکدیگر درآوردید، اگر آن مردان و زنان فقیرند خدا به لطف و فضل خود آنان را بی‌نیاز و مستغنی خواهد فرمود و خدا رحمتش وسیع و نامتناهی و (به احوال بندگان) آگاه است.»

بنابراین حفظ نسل یکی از مقاصد اسلام است و ازدواج نیز برای تأمین این هدف مقرر شده است. در واقع، مقصود اولی از ازدواج، تناسل و بقای نسل است. این آیات درصدد بیان نعمت‌های الهی هستند و از نعمت‌های الهی ازدواج و تشکیل خانواده تناسل است.

با توجه به آیات فوق معلوم می‌شود که ازدواج و تشکیل زندگی امری مطلوب و پسندیده در نظر شارع مقدس اسلام بوده و پسندیده بودن آن از این جهت است که موجب افزایش نسل انسانی شده و باعث تکثیر نسل می‌گردد و بر اساس دلالت التزامی بر ممنوعیت هر اقدامی دلالت دارد که با هدف تکثیر نسل در تنافی قرار دارد و بدین ترتیب ممنوعیت کنترل جمعیت از آیات فوق قابل استفاده است.

(ب) سنت

طرفداران ممنوعیت کنترل جمعیت به روایاتی نیز استناد نمودند که دلایل روایی این دیدگاه به قرار زیر است:

(۱) صحیح محمد بن مسلم عن أبي عبد الله (ع) قال، قال رسول الله (ص): تَرَوُجُوا فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ عَدَا فِي الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ إِنْ السَّقَطَ لِيَجِيءُ مُحْبَبْتًا عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقُولُ لَا حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبُوَايَ قَبْلِي (صدوق، ۱۳۴۸: ۲/۲۹۲): امام صادق علیه السلام از پیامبر نقل می‌کند که فرمودند: ازدواج نمائید؛ زیرا من در فردای

قیامت به فزونی شما بر امت ها افتخار می کنم؛ تا جایی که فرزند سقط شده با انتظار و ناراحتی بر در بهشت می آید، به او گفته می شود وارد بهشت شو، او در پاسخ می گوید: خیر وارد بهشت نمی شوم مگر این که پدر و مادرم پیش از من وارد شوند.»

این روایت گویای این است که پیامبر به فرزندآوری مسلمانان در روز قیامت افتخار می کند حتی اگر بچه سقط شود؛ چون بچه سقط شده هم در روز قیامت با مسلمانان محشور می شوند و پیامبر هم در دنیا به فزونی جمعیت مسلمانان افتخار می کند و هم در آخرت؛ چون زیاد شدن مسلمانان باعث زیاد شدن قدرت مسلمانان می شود؛ و هرچه لشکریان اسلام بیشتر باشد هم برای مسلمانان مایه افتخار است و هم برای پیامبر اکرم (ص).

۲) «عن امیرالمؤمنین (ع): تَزَوَّجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَثِيرًا مَا كَانَ يَقُولُ مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ وَاطْلُبُوا الْوَلَدَ فَإِنِّي أَكْثَرُ بِكُمْ الْأَمَمَ غَدًا (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۸/۱۰۰): امیر مؤمنان فرمود: ازدواج کنید زیرا پیامبر بارها فرمودند: کسی که دوستدار پیروی از سنت من است، باید ازدواج کند. همانا ازدواج سنت من است و در طلب فرزند باشید زیرا من در فردای قیامت به فزونی جمعیت شما بر امت ها افتخار می کنم.»

اطلاق «اطلبوا الولد» بر محبوبیت زیاد نمودن و تکثیر فرزند دلالت دارد؛ به علاوه، علتی که در ذیل روایت بیان شده نیز بر مطلوبیت آن دلالت دارد. مقتضای اطلاق روایت این است که تشویق و تأکیدی که بر فزونی فرزند وارد شده، شامل همه فرقه های مسلمانان می شود؛ زیرا از روایات فهمیده می شود که مقصود از تشویق به افزودن مطلق فرزند است تا جمعیت امت اسلامی بر سایر ملل فزونی یابد و اگر بخواهیم اطلاقات را که شامل همه مسلمانان می شود حمل برخصوص شیعه نمایم، خلاف ظاهر روایات است؛ البته این اطلاقات، شامل همه فرق اسلامی چون ناصبی ها

و دشمنان اهل بیت (ع) نمی شود و از آنها منصرف است؛ زیرا به فزونی آنها افتخاری نیست.

از روایات فوق و روایات متعددی که دلالت دارد بر این که محبوب ترین بناء در اسلام خانواده است (صدوق، ۱۴۱۸: ۲۵۷) استفاده می شود که ازدواج به خاطر این که موجب تکثیر نسل می شود، محبوب و مطلوب شارع مقدّس اسلام است و در نتیجه، از آن استفاده می شود که اقدامات کنترل کننده جمعیت از منظر شرع مقدّس ممنوع است.

ج) کاهش جمعیت ترفند دشمنان برای نابودی مسلمانان

از منظر مخالفان کنترل جمعیت، دشمنان اسلام برای ریشه کنی و نابود ساختن مبانی نیرومند اسلام و پیاده نمودن اهداف شوم خود، به عناوین مختلف وارد کشورهای اسلامی شده و گاهی با اتکاء به تعلیم الگوهای غلط اقتصادی و گاهی در لباس آموزگار روش جنگ و تمرین سپاه و ارتش و گاهی در شمایل مشاور و معاون در امور فنی و گاهی به غرض ترقی و پیشبرد برنامه های علمی و یا در قالب اقدامات پزشکی و اصلاح جوامع اسلامی و بشردوستی (با مطرح نمودن قضیه اصلاح جامعه و تنظیم خانواده که در واقع جهت نابودی نسل مسلمانان است) وارد عمل می شوند (ایازی، ۱۳۷۴: ۱۶۰).

بنابر باور طرفداران این نظریه، آنها برای جامه عمل پوشاندن به این نقشه شوم و تباه کننده و به منظور اغواء عموم مردم، شعارهایی چون (فرزند کمتر زندگی بهتر و یا فرزند کمتر زندگی آسان تر) سر می دهند تا بهتر بتوانند نقشه های خود را عملی ساخته و کم کم نسل مسلمانان را منقرض و تباه سازند (در تکیده، ۱۳۹۳: ۱۸). بنابراین از منظر مخالفان کنترل جمعیت دولت اسلامی باید با هوشیاری تمام، بر اقدامات مربوط به جمعیت نظارت داشته باشد تا این که وضعیت، به سمت و سویی که دشمنان دین اسلام در نظر دارند پیش نرود؛ در این صورت، هرچند ازدیاد جمعیت، خالی از

برخی مشکلات نیست، اما امری لازم بوده تا جمعیت مسلمانان زیاد گشته و زمینه برای غلبه حق بر باطل فراهم آید؛ چراکه غلبه حق بر باطل از عوارض و مفسده ای زیان بارتر است (فولادی، ۱۳۹۰: ۹).

افزایش جمعیت مسلمانان باعث ایجاد ترس و ناامیدی در دشمنان و بدخواهان اسلام شده و جمعیت بیشتر همواره در طول تاریخ عامل مهمی در حفظ منافع جوامع بشری بوده و اهمیت خود را تا به امروز حفظ کرده و درست به همین دلیل است که کارآمدترین سیاست های قدرت های سلطه گر، تجزیه کشورهای بزرگ و نابودی جمعیت های متحد بوده است. کشورهای پیشرفته در کنار استفاده از مواد اولیه رایگان و یا ارزان قیمت کشورهای ضعیف، با اعمال سیاست های غلط جمعیتی توانسته اند اقتصاد خود را رونق دهند، لذا در راستای هدف تضعیف هرچه بیشتر کشورهای اسلامی و از بین بردن نیروی انسانی مسلمانان، دست به هر اقدامی می زنند، از جمله این اقدامات ایجاد جنگ ها و خونریزی ها و نسل کشی ها است که بین مسلمانان راه انداخته و جدیدترین و مهم ترین ترسند آنان برای از بین بردن اسلام و مسلمین همین برنامه کنترل جمعیت است (زارعی، ۱۳۸۹: ۳۶/۴).

حاصل این که مخالفان کنترل جمعیت، کلیه اقدامات کنترلی را در راستای نقشه های کشورهای استعماری و غارتگر دانسته و از ایترو به مخالفت با آن برخاسته اند.

د) قاعده نفی سبیل

چهارمین دلیل - به عنوان تکمله دلیل قبلی - عبارت از قاعده نفی سبیل است؛ براساس این قاعده، که قاعده ای مسلم و غیر قابل انکار است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱: ۱۸۷) و مستند به ادله چهارگانه فقهی یعنی قرآن، روایات، اجماع و عقل است (علیدوست، ۱۳۸۳: ۲۳۳) شخص کافر نباید بر مسلمانان هیچ نوع سلطه ای داشته باشد که موجب پایمال شدن عزت دینی مسلمانان شود و هر راهی که بدین سلطه می انجامد باید مسدود گردد؛ بنابراین چنان که خداوند به حکم آیه شریفه: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ

لِّلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا: خداوند هیچ تسلطی برای کافران بر مسلمانان قرار نمی دهد (نساء: ۱۴۱)، بر اساس مقررات شرعی، راه سلطه بسته بوده و شخص مسلمان نیز باید راه را بسته نگاه دارد و با اقدامات ارادی خود از قبیل معاملات تجاری و یا ازدواج و یاهر گونه توافق دو طرفه، اسباب سلطه کافر را فراهم نیاورد.

جامعه مسلمین نیز باید به این امر توجه داشته و در پی نفی سلطه باشد؛ پس هر یک از مجموعه های اجتماعی یا سازمانی اعم از دولتی و حاکمیتی و یا مربوط به احزاب و گروه های خارج از چهارچوب دولتی باید در جهت نفی سبیل گام بردارند و از همین قبیل است اقدامات مربوط به کنترل جمعیت که منجر به سلطه کافران شده و در تنافی با قاعده نفی سبیل است. پس هرگونه اقدامی برای کنترل مولید و فراهم آوردن ابزار و امکانات لازم و تدارک نیروی انسانی ارزان و در دسترس برای عقیم سازی زنان و مردان مسلمان، از سوی بخش دولتی یا خصوصی، از آنجا که در نهایت، به کاهش جمعیت و پیری جامعه و ضعف نیروی انسانی می انجامد، به اقتضای قاعده نفی سبیل، اقدامی حرام و به لحاظ گستره توالی فاسد، حرمتش غلیظ تر و گنااهش نابخشودنی تر است. اما اگر سیاست کنترل مولید و تنظیم خانواده به معنای صحیح کلمه باشد؛ یعنی افزایش جمعیت در جایی که اقتضای آن است و کاهش جمعیت به طور موقت در جایی که افزایش کمی به دلیل خارجی ملازم با گسترش فساد است، مخالفتی با قاعده نفی سبیل پدید نمی آید، چون در کاهش و یا افزایش جمعیت جدای از مصالح داخلی، رعایت مناسبات مسلمین با کفار و موازنه میان مسلمانان و کفار شده است (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۶۴/۱).

۳- دیدگاه قائلین به نظریه حد تناسب جمعیت

طرفداران این نظریه ابتدا به بررسی نقادانه دو دیدگاه قبل پرداخته و تلاش نموده اند تا دو دیدگاه قبل را مورد اشکال قرار دهند، به این ترتیب که دیدگاه نخست یعنی دیدگاه مخالفان کنترل جمعیت، مورد اشکالات زیر است:

اولاً: دلایل مخالفان کنترل جمعیت، مورد این اشکال است که برخی از نصوص شرعی مورد استناد ایشان، به صورت یک قاعده و قانون عمومی قابل تطبیق بر همه مکان ها و همه زمان ها و در هر شرایطی نیست (علایی نوین، ۱۳۹۳: ۱۴۲)؛ به بیان اصطلاحی باید گفت که نصوص موردنظر، از قبیل قضایای خارجیه است که ناظر به زمان خاصی مانند صدر اسلام می باشد که مسلمانان در اقلیت بودند و کثرت جمعیت مسلمانان مایه فخر، مباهات، قدرت و شوکت بود؛ نه در قالب قضایای حقیقه که بیانگر قانونی کلی و قاعده‌ای عام است.

ثانیاً: برخی از دلایل، نظیر برخی از آیاتی که این گروه مورد استناد قرار داده اند، حکم و جویی را اثبات نمی نماید بلکه تنها تأکید بر استحباب یا بیان فوائد ازدواج داشته و به فرزندآوری به عنوان حکمت ازدواج اشاره دارد.

ثالثاً: و اما در زمینه نقشه های شوم دشمنان دین در زمینه وضعیت جمعیتی کشورهای اسلامی، حق این است که این قضیه، یک واقعیت اجتناب ناپذیر است ولی روی دیگر سکه این است که باید برای مشکلات کثرت جمعیت راه حل مناسبی تهیه کرد، و گرنه در کشوری که نتواند مشکلات اشتغال، مسکن، امور تربیتی و اخلاقی، اوقات فراغت و غیره را حل کنند، باز به نحو دیگری شرایط به گونه‌ای خواهد شد که اجرای نقشه‌های استعماری امکان پذیر می گردد؛ پس هر کثرت و افزایش کمی جمعیت نمی تواند مطلوب باشد و سدی در برابر اهداف شوم دشمنان دین به حساب آید، بلکه افزایش در کمیّت همراه با کیفیت، مطلوب است و چه بسا کثرت بی رویه که با در اختیار نداشتن امکانات لازم، سبب وابستگی آن جامعه به استعمار شود، چنان که این وضعیت در برخی از کشورها کاملاً مشهود است (طاهری، ۱۳۸۱: ۱۲).

طرفداران نظریه حدّ تناسب جمعیت پس از نقد و ایراد به دیدگاه مخالفان کنترل جمعیت، به نقد دیدگاه موافقان کنترل جمعیت و کسانی که با افزایش جمعیت

مخالفند پرداخته و این نظریه را نیز مورد اشکالاتی قرار داده اند که اهم آن به قرار زیر است:

اولاً: عزوبت و گذراندن زندگی به صورت مجردی و به شکل مورد پسند رهبانان، در فرهنگ اسلامی مذموم و ناپسند شمرده شده است؛ ازدواج نکردن علاوه بر این که خلاف سنت انبیاست، باعث مشکلات فراوانی در جامعه می شود و وقتی مشخص شود که اسلام بر حسن ازدواج تأکید وافر و جدی دارد، قهراً نمی توان آن را با لازمه ازدواج که همانا فرزندآوری است، مخالف قلمداد نمود.

ثانیاً: عملاً در واقعیت خارجی مشهود است که زنان در دوران شیردهی حتی کمتر از چهل روز بعد از تولد فرزند نیز خون حیض می بینند و این دلیل بر آمادگی رحم زن برای بچه دارشدن مجدد است و حتی بسیاری از زنان در دوران شیردهی، مواجه با وضعیتی حامله گئی شده و این وضعیتی، سدی در برابر حامله شدن برای ایشان ایجاد نکرده است؛ پس تأکید بر شیردهی به مدت دو سال در دستورات دینی به معنای مخالفت با فرزندآوری و کثرت جمعیت نیست.

ثالثاً: از لحاظ عقلی هم فرزند کمتر داشتن لزوماً امر پسندیده ای نیست، زیرا لازمه عقلی بسیاری از روایاتی که بر خیرات پس از مرگ پدر و مادر به سبب بر جای گذاشتن اولاد صالح تأکید دارد، پسندیده بودن فرزندآوری و در نتیجه، کثرت جمعیت را اثبات می کند.

طرفداران نظریه حدّ تناسب جمعیت پس از نقد دو دیدگاه قبل اظهار می دارند که ازدیاد نسل از واجبات نیست و چنین حکمی، از دلایل شرعی و منابع فقهی قابل اثبات نمی باشد بلکه این امر بستگی به شرایط دارد؛ در شرایطی خاص بر اساس عناوین ثانویه مانند در اقلیت قرار گرفتن مسلمانان و کثرت کفار ازدیاد نسل واجب می شود، پس به عنوان اولی از آیات و روایات استفاده می شود که ازدیاد نسل مسلمانان مستحب بوده و داشتن فرزند بیشتر از نعمت های الهی است و این بدان معناست که در

شرایطی که باعث شود تعداد مسلمین کم شده و در نتیجه، تعداد کفار زیاد گردد و باعث غلبه آنان بر جامعه اسلامی شود، حکم به وجوب افزایش جمعیت موجه است و اگر در شرایطی تعداد اهل ایمان رو به کاهش رفته و در مقابل، جمعیت اهل کفر رو به فزونی رود، کنترل جمعیت امری حرام و نامشروع خواهد بود. البته اگر اظهار گردید که افزایش جمعیت به عنوان اولی مستحب است، در صورتی صحیح می باشد که جمعیت زیاد موجب اختلال در نظام جامعه نشده و سبب به وجود آمدن مفسد نگردد و طبعاً در چنین حالتی فراوانی فرزند، رجحان و برتری خود را از دست می دهد (علیعی، ۱۳۸۴: ۱۲).

بر اساس این دیدگاه، حد متناسب جمعیت عبارت است از کاهش یا افزایش جمعیت که آرمان ها و اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد نظر را تحقق می بخشد. طبق این مبنا، مطلوب ترین میزان تراکم جمعیتی که بتواند بیشترین محصول فردی را ایجاد کند حد کافی برای جمعیت شناخته می شود. این عقیده در حقیقت، آمیخته از نظریات قبل است و در شرایط متفاوت، احکام متفاوتی صادر می کند. اگر در جامعه ای فقر شدید حاصل شد می توان جمعیت را کم کرد و اگر قدرت سیاسی قومی به واسطه قلت جمعیت رو به ضعف نهاد می توان حکم به تکثیر کرد. به عبارت بهتر در این نظریه قلت یا کثرت جمعیت اصالت ندارد و این دو تابع متغیرها می باشند و از نگاه فقهی هم دارای حکم مستقلی نمی باشند و یا اگر بپذیریم که هر مسأله ای در عالم دارای حکمی از احکام خمسہ تکلیفی است مباح شمرده می شود (خداپرست، بی تا: ۲).

پس از نقطه نظر طرفداران نظریه حد تناسب جمعیت، حکم فقهی افزایش جمعیت اباحه و یا استحباب است و ترتب حکم وجوب و حرمت به شرایط بستگی دارد و با طرؤ عناوین ثانوی ممکن است حکم به وجوب و یا اباحه نمود و این وظیفه و یا به تعبیری، حق (علایی نوین، ۱۳۹۳: ۱۵۴) حاکمیت است که در این زمینه دخالت کرده

و بر اساس مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، محدوده‌ای که باید در زمینه جمعیت به لحاظ کمی رعایت شود را مشخص نماید.

۴- دیدگاه برگزیده «وجوب کفایی»

با مشخص شدن سه دیدگاه مطرح در زمینه کمیّت جمعیت، آن چه می‌توان اظهار داشت این است که دیدگاه طرفداری از افزایش جمعیت به صورت مطلق و ممنوعیت کنترل جمعیت به نحو مطلق که دیدگاه اول بود قابل پذیرش نیست؛ چراکه از یک سو، پدر در خانواده وظایفی بر عهده دارد و باید بر اساس شرایط عامه تکلیف، محدودیت‌ها و امکانات پدر را در نظر داشت و از سوی دیگر، به لحاظ اجتماعی باید به احکام و وظایفی که متوجه جامعه اسلامی است و لوازم و محدودیت‌هایی که وظایف محوله اقتضای آن را دارد، توجه داشت و لازمه این نگاه جامع، اعمال تقیید در دلایل مطلق است که بیانگر حسن افزایش جمعیت است و اما دیدگاه دوم هم قابل پذیرش نیست و نمی‌توان به صورت مطلق حسن کنترل جمعیت را پذیرفت و دلایل فراوانی که بر حسن ازدواج و مطلوبیت فرزندآوری در منابع فقهی وجود دارد را کنار گذاشت و همین طور دیدگاه سوم هم قابل پذیرش نیست؛ این که تصور شود حکم فقهی افزایش جمعیت مباح یا مستحب است و ترتب حکم و وجوب، منوط به تحقق عناوین ثانویه است و این صرفاً وظیفه یا حق حاکمیت است، قابل پذیرش نمی‌باشد بلکه دیدگاه صحیح این است که افزایش جمعیت، محکوم به وجوب است ولی نه وجوب عینی بلکه وجوب کفائی؛ مسلم است که شارع مقدس اسلام راضی به انقراض جمعیت دینداران واقعی نیست و این عدم رضایت، لازمه بسیاری از دستورات دینی است، چنان که لازمه اصل تشریح دین، ارسال پیامبران و تعیین ائمه (ع) است و این که تصور شود حکم الزامی در این زمینه تنها متوجه دولت و حاکمیت است، تصور صحیحی نیست بلکه آحاد مردم به اقتضای وجوب کفایی، دارای وظیفه بوده و

نباید تصور کنند که آنها هیچ وظیفه‌ای نسبت به اقدامات لازم در زمینه حفظ نسل اهل اسلام بر عهده ندارند. حفظ نسل اهل ایمان و اسلام وظیفه است که به همگان توجه دارد و به اقتضای واجب کفایی بودن، با وجود من به الکفایه، تکلیف از دیگران ساقط است و وقتی ملاحظه گردید حکم افزایش جمعیت عبارت است از وجوب کفائی، در اقداماتی که در زمینه کنترل جمعیت انجام می‌شود، می‌بایست جانب این حکم کاملاً رعایت شود؛ به این معنی که نباید اقدامات به گونه‌ای باشد که در انجام این واجب کفائی کوچک‌ترین خلل و کوتاهی صورت گیرد و از اینرو اقدامات کنترلی در صورت تنافی با حکم مزبور حرام بوده و می‌بایست از آن اجتناب شود.

هنگامی که جمعیت اهل ایمان به میزان کافی و به اصطلاح به مقدار من به الکفایه وجود داشته باشد، ازدیاد جمعیت مستحب است و این حکم استحبابی در صورتی می‌باشد که شرایط از جنبه اقتصادی و جنبه‌های دیگر بخصوص از جنبه تربیتی فراهم باشد؛ در شرایطی که افزایش جمعیت دارای حکم استحبابی باشد، اقدامات کنترلی حرام نیست ولی موجب ترک عمل مستحب است و در نتیجه، عمل ممدوح و پسندیده‌ای قلمداد نمی‌شود.

از توضیحات بالا مشخص گردید که افزایش جمعیت گاه واجب است و آن هنگامی است که جمعیت اهل ایمان به مقدار کافی نباشد؛ در چنین حالتی افزایش جمعیت واجب کفائی خواهد بود و اقدامات کنترلی در مقابل آن، حرام می‌باشد و گاه اقدامات کنترلی حرام نیست ولی پسندیده هم نخواهد بود و آن هنگامی است که افزایش جمعیت دارای حکم استحبابی می‌باشد.

از آن چه گذشت تعارض بدوی میان دو دسته از دلایل بر طرف گردید؛ دلایل استحباب فرزندآوری و دلایل مطلوب بودن تعداد فرزندان؛ رفع تعارض به این ترتیب امکان‌پذیر است که روایات استحباب افزایش فرزندآوری اولاً زمانی است که جمعیت به مقدار کافی و به اصطلاح من به الکفایه وجود داشته باشد و ثانیاً شرایط از

جنبه‌های مختلف فراهم باشد ولی روایات مطلوب بودن قلت عیال نظیر «قله العیال أحد یسارین» ارشاد به عدم مطلوبیت فرزندآوری و ازدیاد عیال در هنگام عدم وجود شرایط لازم بوده و مخصوص حالتی است که به دلیل فقدان شرایط لازم، ایجاد افزایش موجب بروز سختی‌ها و ناملایمات می‌گردد.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی سه دیدگاه مطرح در زمینه جمعیت پرداخت و آن عبارت بودند از دیدگاه حسن مطلق افزایش جمعیت، حسن مطلق کنترل جمعیت و دیدگاه حدّ تناسب جمعیت که حکم افزایش جمعیت را مباح یا مستحبّ می‌داند و حکم الزامی را منوط به عارض شدن عناوین ثانویه می‌نماید و حکم تکلیفی را تنها متوجه حاکمیت دانسته ولی مقاله حاضر بر این باور است که حکم افزایش جمعیت عبارت است از وجوب کفایی و این که این وظیفه تنها متوجه حاکمیت و دولت اسلامی نیست؛ با مشخص شدن حکم وجوب کفائی افزایش جمعیت، حکم کنترل جمعیت نیز مشخص می‌شود و آن این که هر اقدام کنترل منافی با حکم وجوبی افزایش جمعیت حرام است و اما در صورتی که اقدامات کنترلی با مقدار مستحبّ جمعیت که میزان بیش از وجود من به الکفایه است، در تنافی باشد، مباح به معنای اعمّ خواهد بود.

پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ایازی، سید محمدعلی (۱۳۷۴)، اسلام و تنظیم خانواده، ج ۲، تهران: دفتر تنظیم و نشر اسلامی.
- اسلامی، رضا (۱۳۹۲)، افزایش جمعیت مسلمین از نگاه فقهی، تهران: امیرکبیر.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۴۰۴ق)، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، قم: آل البیت (ع).

- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، **نهج الفصاحه**، قم: طلوع مهر.
- خداپرست، جواد (بی تا)، **کنترل جمعیت با رویکرد فقهی**، تهران: معاونت پژوهش حوزه علمیه تهران.
- درتکیده، سید محمد (۱۳۹۳)، **کنترل ولادت از نگاه قرآن و سنت**، چابهار: اهل قلم بلوچ.
- زارعی، بیژن (۱۳۸۹)، **مبانی جمعیت شناسی اقتصادی و اجتماعی**، چ ۴، تهران: سمت.
- صادقی، رسول (۱۳۸۸)، **جمعیت و توسعه در ایران، ابعاد و چالش ها**، تهران: مرکز پژوهش های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۳۴۸)، **معانی الاخبار**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۴۱۸)، **الهدایه**، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- طاهری، حبیب الله (۱۳۸۱)، **تحدید نسل از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی**، فصلنامه مجتمع آموزش عالی قم، ۱۲، ۱۰۳-۱۳۲.
- علایی نونین، فروزان (۱۳۹۳)، **باز پژوهی رویکردهای فقهی در مباحث کنترل جمعیت و تنظیم خانواده**، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۳۸، ۱۳۵-۱۵۶.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، **قاعده نفی سبیل**، مقالات و بررسی ها، ۷۶، ۲۳۱-۲۵۳.
- علیی، محمد ولی (۱۳۸۴)، **تأثیر آموزه ها و فتاوی شیعی در رشد و کنترل جمعیت**، فصلنامه ادیان و مذاهب، ۱۲، ۱۴۳-۱۷۴.
- فولادی، محمد (۱۳۹۰)، **تأملی در سیاست کنترل جمعیت، آثار و پیامدهای آن**، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، ۹، ۱۵۳-۱۸۰.
- کتابی، احمد (۱۳۶۴)، **نظریات جمعیت شناسی**، تهران: اقبال.
- گاردنر، جان ویلیام (۱۳۸۶)، **جنگ علیه خانواده**، تلخیص و تدوین معصومه محمدی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار**، ج ۱۰۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، **تفسیر نمونه**، ج ۶ و ۱۴ و ۲۰، چ ۱۰، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، **دائرة المعارف فقه مقارن**، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، **القواعد الفقهیه**، ج ۱، قم: الهادی (ع).

- Amir Ahmadi (1990) H. Revolution and Economic Transition : the Iranian Experience ,Albany , New York : State University of New York Press 1990.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی